

شش هزار ایران



۲	آینده از آن نواندیشی دینی است / گفت و گو با مهندس لطف الله میثمی
۱۵	سیاستهای ۱۱ سپتامبری آمریکا - دیده ها و شنیده های شاهد عینی
۱۸	«نرمش» در افغانستان؛ «ورزش» در عربستان
۲۰	نگرانی های آمریکا از اوضاع عربستان - افغانستان مقدمه ای برای دستیابی به عربستان - درون عربستان
۲۲	جنگ افغانستان؛ فرصت ها و نگرانی ها / محمدرضا کربلایی
۳۰	نه جنگ، نه صلح / ارهاردا پلر
۳۴	نهال هایی که در ختان سایه گستری شدند؛ از ملی شدن تا خلع ید؛ تقدیم به جنبش دانشجویی
۴۴	غرش مصدق در برابر آمریکا و انگلیس
۴۶	طالقانی در عرصه استراتژی (۲)
۵۵	دفاعیات مهدی رضایی، گل سرخ انقلاب در بیدادگاه سلطنتی (۲)
۶۱	تحلیل احزاب کمونیست ویتنام، مجارستان، بلغارستان، از پدیده فروپاشی شوروی و بلوک شرق (۳)
۶۶	چهره پنهان داووس یا آن روی جهانی سازی (۲) / حسین رفیعی
۷۱	روح یابی از مذاکرات در خانه ملت
۷۷	اخبار استراتژیک داخلی: لابی صهیونیستی مانع ارتباط ایران و آمریکا - و ...
۸۱	مطبوعات خارجی: جهانی سازی همراه عدالت و آزادی - مبادا اسراب مادرید تکرار شود - و ...
۹۰	چشم ها و گوشها
۹۲	چشم انداز خوانندگان: نقدی بر گفت و گوی مهندس میثمی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهندس لطف الله میثمی

زیر نظر شورای سردبیری

طرح ها: مهدی رضاییان

لیتوگرافی: رجاء نقشینه

چاپ و صحافی: شرکت ایرانچاپ

نشانی: میدان توحید، خیابان نصرت غربی، شماره ۲۴، طبقه سوم

کدپستی: ۱۴۵۷۸

تلفن: ۶۹۳۶۵۷۵

آینده از آن نواندیشی دینی است

گفت و گو با مهندس میثمی

زمان و مکان یعنی «شرایط» را در احکام الهی قبول دارد. به قول مرحوم طالقانی «تحقق اصول در بستر زمان و مکان» یا آنگونه که در جای دیگر گفته است «محکمت در متشابهات موج می‌زند» و یا اینکه «آیات محکم قرآن در بستر زمان و مکان آیات متشابه می‌شوند».

به نظر من اینها همان توجه به عنصر «زمان» در مکتب و احکام است. این جریان معتقد است که مکتب قرآن به عنصر زمان توجه کرده است. مطالعاتی که تاکنون در مکاتب مختلف کرده‌ام دال بر این مهم است که هیچ مکتبی



■ همانگونه که مطلع می‌باشید، آقای خاتمی رئیس‌جمهور، مسأله اصلی را در زمان فعلی مردم سالاری دینی دانستند و بسیاری از اندیشمندان نیز چالش اصلی را در دوران کنونی بین «مردم‌سالاری» و روش‌های مخالف آن در عرصه اجتماع می‌دانند. نظر شما در این خصوص چیست؟

□ من در تاریخ ۷ خرداد امسال در مصاحبه‌ای با روزنامه ایران از مقابله دویینش و روش و بن‌بست پیش آمده در این مقابله در شرایط کنونی سخن گفتم. آنچه در انتخابات ۱۸ خرداد با حضور گسترده مردمی اتفاق افتاد - که به نوعی شرکت مردم در یک فرآیند اعلام نشده هم بود - در واقع تأیید یک پیش و نگرش و روش بود. من در اینجا در خصوص این پیش و ویژگی‌های آن کمی صحبت می‌کنم.

آقای خاتمی طی سخنرانی تلویزیونی قبل از انتخابات ۸۰ گفتند: «آینده از آن نواندیشی دینی است» ایشان آغازگر «نواندیشی دینی» را در تاریخ معاصر علامه نائینی می‌دانند و معتقد است وی بنیانگذار منشور جامعه مدنی ایران می‌باشد و مرحوم طالقانی ادامه دهنده و احیاگر راه علامه نائینی است چرا که ایشان در سال ۳۵ با نوشتن مقدمه بر کتاب «تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملة» مرحوم آیت‌الله نائینی به نوعی آن را احیاناً نمودند. ایشان معتقدند این سیر در ادامه به مرحوم امام، انقلاب اسلامی ایران و تداوم آنچه که در انقلاب گذشت منتهی می‌شود. به گمان من «نواندیشی دینی» وجوه مختلفی دارد که بسط و بررسی روند آن بسیار مهم و ضروری است.

■ این وجوه کدام است؟

□ **وجه اول:** نقش زمان و مکان در احکام: در بررسی جریانات یکصدساله اخیر کشورمان، شاهد دو جریان متفاوت و مخالف هستیم. جریان اول که مدعی است مبتنی بر اجرای احکام الهی است و کاری هم به زمان و مکان ندارد، این جریان اصطلاحاً تفکر سنگواره‌ای نامیده شده است که دگماتیسم، جمود و خشونت هم از آن مستفاد می‌گردد. جریان مقابل آن که به «مدرنیته» معروف است، با توجه به خشونت‌گرایی جریان اول می‌گویند کاری به احکام نداریم و تابع زمان و مکان هستیم.

علاوه بر این دو جریان، «نواندیشی دینی» جریان سومی است که نقش

«نواندیشی دینی» جریان سومی است که نقش زمان و مکان یعنی «شرایط» را در احکام الهی قبول دارد. به قول مرحوم طالقانی «تحقق اصول در بستر زمان و مکان» یا آنگونه که در جای دیگر گفته است «محکمت در متشابهات موج می زند» و یا اینکه «آیات محکم قرآن در بستر زمان و مکان آیات متشابه می شوند».

جریان دیگری که مرحوم نائینی سمبل آن است معتقد بود که باید به ضرورت زمان و مکان در احکام الهی توجه داشت و بر این اساس معتقد بود که این «احکام الهی» باید به صورت یک راهکار قانون اساسی در بیاید که برای شرایط روز ما راهنمای عمل بشود.

«قانونگرایی» است.

دعوی اصلی صدر مشروطه این بود که یک جریان تحت رهبری مرحوم شیخ فضل الله نوری معتقد بود که ما احکام الهی را داریم و حلال و حرام خدا تا روز قیامت مشخص شده است و بدین جهت دیگر نیازی به قانون اساسی نداریم. اما در مقابل، جریان دیگری که مرحوم نائینی سمبل آن است معتقد بود که باید به ضرورت زمان و مکان در احکام الهی توجه داشت و بر این اساس معتقد بود که این «احکام الهی» باید به صورت یک راهکار قانون اساسی در بیاید که برای شرایط روز ما راهنمای عمل بشود. ایشان با طرح مسأله جایگاه قانون اساسی در اسلام، مطرح می کرد که اگر به عنصر زمان در بطن مکتب توجه نکنیم به پدیده قانون اساسی هم نخواهیم رسید چرا که «قانون اساسی» تحقق قرآن و سنت است در بستر زمان و مکان. یعنی قرآن و سنت در عنصری زمانمند و مکان دار («جایگاه» دار) به صورت قانون اساسی متجلی گردد.

این قانون اساسی اجتهاد و برداشتی است از اسلام که به رأی مردم گذاشته شده و در مقطع زمانی خودش می تواند راهنمای عمل حکومت و مردم شود. بنابراین دومین وجه نواندیشی دینی «قائل بودن» جایگاه قانون اساسی بر مبنای بیان شده است. که در واقع احیای به روز فکر دینی است.

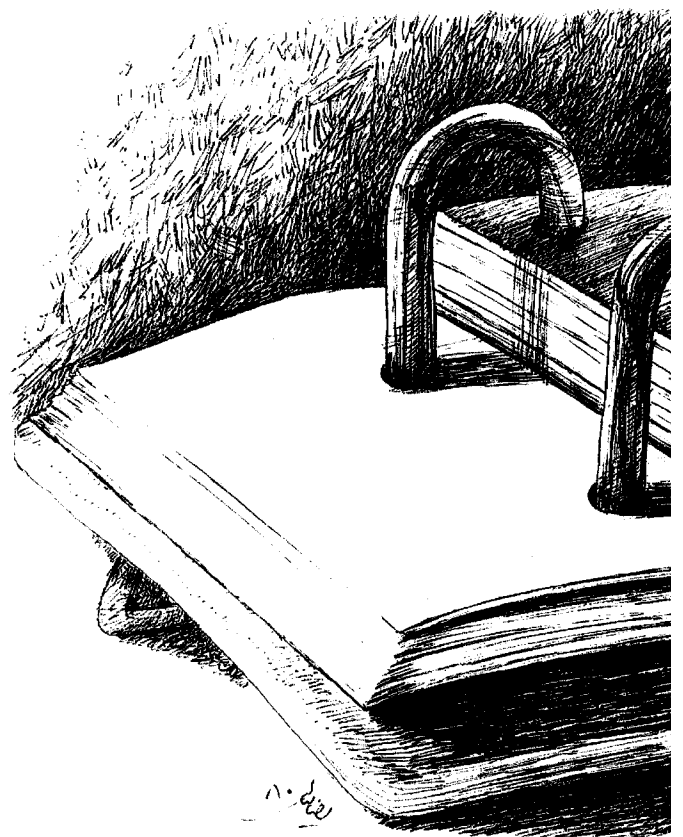
وجه سوم: همان مردم سلاری دینی است که با آن آشنا هستید.

■ از صحبت های شما چنین برداشت می شود که جریان نواندیشی دینی قائل به روح یابی در احکام و تحقق احکام در زمان های خاص بصورت قانون اساسی هایی مشخص است و این قانون اساسی خود یک سند شرعی است و بایستی به آن عمل بشود. حال در صورت امکان رابطه بین این قانون که برداشتی از قرآن است و خود احکام را بیشتر توضیح دهید.

□ من تاکنون بحث این بود که عنصر اصلی و زاینده نواندیشی دینی عنصر زمان در دل مکتب است که اگر به این عنصر توجه کنیم بعداً می توان باور کرد که قرآن یک کتاب جاودانه و برای همه ادوار راهنمای عمل است. این اولین مؤلفه نواندیشی دینی است. دومین عنصر همین روح یابی

چنین جایگاه والایی به عنصر زمان نداده است. در بررسی سابقه این امر اگر به عقب برگردیم می بینیم که قرن ها پیش نابغه بزرگ مسلمان حکیم ملاصدرا جدا نبودن عنصر زمان از حرکت را مطرح می کند و دیدیم که بعدها انیشتین دانشمند بزرگ در آنسوی دنیا زمان را یکی از ابعاد شیء دانست. طول و عرض و ارتفاع و زمان (جایگاه = جای «مکان» + گاه «زمان»). به نظر من وجه اصلی و جوهره «نواندیشی دینی» همین است.

وجه دوم: که در واقع نتیجه همان وجه جوهری نخستین و عبارت از



منتها چون در گذر زمان متروک مانده احکام فردیه شرعیه اولویت پیدا کرده است. و من فکرمی کنم این یک تحول اجتماعی بزرگی بود اما ولایت مطلقه که در واقع ولایت بر فقه غیراجتماعی و غیرسیاسی موجود بود تداوم نیافت و به مسیر دیگری کشانده شد.

من فکرمی کنم جریان سال ۶۶ یعنی ولایت احکام اجتماعی بر احکام فردی ادامه همان حرکت علامه نائینی و آیت الله طالقانی بود. اساس حرکت

**می توان گفت که روند نواندیشی دینی از
مشروطیت تا به امروز ادامه پیدا کرده و این
روند است که آینده ما را رقم می زند. و
خوشبختانه به یک بافت ۸۰ درصدی مردم
نیز پیوند خورده است.**

**ما قرآن را قبول داریم و آن را راهنمای عمل و
یک کتاب جاودانه می دانیم. لازمه جاودانی
دانستنش هم اینست که به عنصر زمان در
بطن آن توجه کنیم لازمه توجه به عنصر
زمان توجه به تکامل است. اینجا تضاد احکام
اجتماعی قرآن و احکام فردی جایگزین تضاد
مدرنیسم و سنت می شود اگر این محتوا را به
ظاهر بینان سنتی و ظاهر بینان
طرفدار مدرنیته آموزش دهیم و مبنای
دسته اول را جوهر تکامل و صیورت الی الله
بدانیم وجه معرفتی این تضاد به شکل
خوبی حل خواهد شد.**

مجاهدین هم همین بود. من یادم هست که مرحوم حنیف نژاد می گفت ما آمدیم که دستورات اجتماعی قرآن را پیاده کنیم، بقیه چیزها در رساله ها هست، رساله ها هم که همه مشابه هستند. مشکلات مردم فقط اینها نیست، مشکل مردم این حکومت غصبی است، حکومت کودتایی است، حکومت استبدادی است، حکومت موروثی است، حکومتی است که آزادی نمی دهد. ما آمدیم بگویم که حکومت موروثی در قرآن نیست و اینکه حکومت وابسته باید سرنگون و استقلال ما تأمین شود. حتی همین امر که امام فرمود که: نماز هم می تواند تعطیل بشود در برابر حفظ نظام، در سازمان هم مطرح شد.

احکام است. مثلاً «متشابهات تحقق اصول در بستر زمان و مکان» یا اینکه «محکمت در بستر زمان متشابهات می شوند». در هر شرایطی باید توجه کنیم که قرآن و سنت به چه نحو جریان می یابد و به صورت قانون اساسی عینیت پیدامی کند و چگونه بصورت راهکار و راهنمای عمل برای ملت درمی آید.

ملاحظه می کنیم به این نحو است که به قانون اساسی می رسمیم یعنی قانونگرایی یک جایگاه واقعی در اسلام پیدامی کند.

اینجاست که علامه نائینی می نویسد قانون اساسی مشروطیت رساله اجتماعی من است و به بحث تضاد بین مشروطه و مشروعه خاتمه می دهد. ایشان معتقد بود اگر نماد انقلاب مشروطیت، قانون اساسی مشروطه باشد این خود همان مشروعه است و اگر مراجعی هستند که رساله احکام شرعیه فردیه می نویسند، قرآن علاوه بر احکام فردی احکام اجتماعی هم دارد و نیز ایشان در صدر مشروطیت می گفتند: «هَذِهِ بِيضَاعٌ تَارِدَةٌ لَيْتِنَا» این بحث عدالت، آزادی، تساوی، نسبی گرایی، بحث حقوق مردم ... اینها چیزهایی بوده که در اسلام به بهترین وجه بوده، و عمیق تر و ظریف تر از این مفاهیم هم در قرآن و سیره انبیاء و ائمه بوده ولی به دلالتی بین صدر اسلام و ما فاصله افتاد و بحث حکومت بحث متروکه ای شد و ما حالا که داریم بر می گردیم به سازماندهی و اجتماعیات اسلام می بینیم اینها همه از نزد ما بسوی غرب رفته و رنگ و روغن خورده و دارد به سوی ما برمی گردد. صلح امام حسن (ع) هم شاید برای ده سال از حیات امام حسن (ع)، سند معتبری بوده است، صلحی که مناسبات بین زمان و مکان نیروها را در کادر قرآن ارائه می دهد و این سند تا مرگ معاویه از نظر امام حسین نیز رشد، سداد و مشروعیت داشت. وقتی این قانون اساسی توسط یزید زیر پا گذاشته می شود امام حسین (ع) قیام می کند. یا در صلح حدیبیه می بینیم در حالیکه به پیامبر (ص) وحی نشده بود، ایشان با راهنمایی قرآن و با توجه به مناسبات نیروها قرارداد صلح را امضامی کند و این قرارداد بشری برای دوران خاصی معتبر بوده است. خدا هم تأیید می کند که این قرارداد می کند که شما با کفار بستید مورد تأیید من هم هست، یعنی هم الهی و هم مردمی بوده است.

تا آنجا که من می دانم به جایگاه قانون اساسی در اسلام کمتر پرداخته شده است. معمولاً بخشهایی از آن را از غرب گرفته و قسمتی را از دین می گیرند و یک ملغمه ای بعضاً التقاطی هم می شود. ولی من فکرمی کنم تبیین امام و علامه نائینی همان است که عرض شد. مرحوم امام بارها گفته اند که احکام اجتماعی قرآن هفده برابر احکام فردی است.

اگر بخاطر داشته باشید در سال ۶۶ دهها لایحه در جهت خدمت به مستضعفین تدوین شده بود ولی به دلیل نارسایی های فقه آن زمان نتیجه نمی داد. آمدند و مجمع تشخیص مصلحت را تشکیل دادند و گفتند که احکام اجتماعی قرآن باید بر احکام فردی شرعی اولویت پیدا کند و اسمش را هم ولایت عامه یا مطلقه گذاشتند. منتها شرحی که آیت الله منتظری و یا آیت الله صانعی و شرحی که خود امام بر این ولایت عامه یا مطلقه دادند جوهرش این است که آنچه پیامبر انجام داد مثل جنگ، صلح، برگزاری نماز، عمران و آبادی و همه اینها را فقیه هم می تواند بکند و اینکه احکام اجتماعی قرآن اولویت دارد بر احکام فردی و در صدر اسلام هم همینطور بوده است

آنجا هم گفته می‌شد اگر نزدیک غروب است و تو تحت تعقیب ساواک هستی نباید بروی مسجد و نماز بخوانی که بیایند تو را بگیرند باید در حالیکه فرار می‌کنی توجه به خدا بکنی و بعد بروی خانه جمعی و نمازت را بخوانی. حفظ تشکلی که اسلامی است از اوجب واجبات است. اما این مسائل را جمودهای فکری و دستهای مرموز وارونه کردند.

■ با توجه به بحث اجتهاد، بنظر می‌رسد که از خود بحث اجتهاد

جریان سوم جریانی است که هم اعتماد سنتی‌ها را جلب می‌کند و هم اعتماد آنهایی را که مدرن هستند و اجتماعی اند.

تاریخ معاصر هم این را نشان داده چنانکه آیت‌الله طالقانی هم اعتماد فداییان اسلام و مؤتلفه را جلب کرد و هم اعتماد مجاهدین و فداییان و افسران حزب توده را.

مدرنیستهای ما اینها بودند. مرحوم امام در جریان انقلاب اعتماد همه اقشار را جلب کرد. یا شهید حنیف‌نژاد عنصری بود که همه ما را که سنتی بودیم جذب مبارزه کرد روی نهضت حسینی و نهضت امام علی و امام حسن کار کرد. روی قرآن و نهج البلاغه کار کرد و جوهر کارش هم تکامل بود.

یعنی هسته اصلی کارش مدرنیسمی بود که اعتقاد به تکامل تاریخ داشت و تبیین تکامل با قرآن و حرکت جوهری.

دو نوع برداشت وجود دارد. یک نوع آن اجتهادی است که احکام را از دل کتابها و منابع بدون توجه به زمان استخراج می‌کند و همان دیدگاه اولی است که گفتید و یک نوع دیدگاه هم معتقد به توجه به عنصر زمان در تحقق احکام هست. نظر شما در این مورد چیست؟

□ بله. به نظر من درست است. دو نوع اسلام است. یک نوع اسلامی که به زمان و مکان توجه دارد و یک نوع اسلامی که توجه می‌کند به در آوردن احکام از دل کتاب و اصلاً به زمان و مکان عنایتی ندارد. تأویل نمی‌کند و به واقعیت خارجی برگشت نمی‌دهد. در میان مفسرین هم دو نوع مفسر داریم. یک عده می‌گویند آیات قرآن کریم هر کدام ما به ازاء خارجی دارد. هر آیه‌ای یک

مدلول خارجی و یک عینیت دارد. مرحوم طالقانی می‌گوید هر آیه‌ای یک تأویل دارد. یعنی برگرداندن به واقعیت خارجی و این لازمه‌اش این است که به زمان و روز توجه بشود.

آقای طالقانی می‌فرماید: اصلاً آیه و شیء یکی است. این قرآن قانون بیانگر تکامل است و تکامل، عینیت قرآن می‌باشد. اصولاً در آوردن احکام از دل کتاب بدون توجه به زمان، با سیره ائمه هم نمی‌خواند. امام علی علاوه بر قرآن خطبه‌های منجر به نهج البلاغه هم داشت، امام زین العابدین صحیفه سجاده داشت. امام حسین خطبه‌های روز عاشورا را دارد، صلح امام حسن هم در کنار قرآن بود. اینها همه قرآن است ولی به زبان روز است. به هر حال مجموعه خطبه‌های امام حسین یک قانون اساسی برای زمان خودش است. در سال ۶۶ امام در پیام حج فرمود ما دو نوع اجتهاد داریم یک عقل و شرع درست حسینی داریم و یک عقل و شرع نادرست غیر حسینی. یعنی برای اولین بار مرزهای درون روحانیت را نه دو نوع سلیقه بلکه دینوشناسی دانستند.

دو نوع اجتهاد هم داریم، اجتهاد اصلی که شیعه می‌گوید، شیعه جوهر اسلام است و جوهر شیعه هم اجتهاد است. جوهر اجتهاد هم این است که در مسیر ورود و خروج استنباط از احکام ترسی جز از خدا و عشقی جز به خدا و مردم نداشته باشیم، این اجتهاد و این روح‌یابی از احکام درست است.

■ اگر بخوایم مسائل مطرح شده تا اینجا را خلاصه کنیم به نظر می‌رسد به اعتقاد شما وجه جوهری و اصلی نوآندیشی دینی همان توجه به زمان و مکان در استنباط و استخراج احکام و تفسیر قرآن و... می‌باشد و بر این اساس ضمن بدست آوردن درک واقعی و صحیح از محکم و منشا به، کتاب جاودانه و راهنمای عمل ما باشد و باز بر این اساس است که دعوی قدیمی مشروعه مشروطه حل شده و قانون اساسی تدوین شده توسط مجتهدین طراز اول که به تأیید آراء عمومی مردم هم رسیده است، سندی شرعی و معتبرترین اجتهاد و برداشت از قرآن در شرایط زمانی خاصی می‌شود و بدین ترتیب قانونگرایی با یک تبیین دینی نهادینه می‌شود همان امری که تحت عنوان وجه دوم نوآندیشی دینی از آن یاد نمودید.

وجه سوم می‌کند به آن اشاره شد توجه نوآندیشی دینی به مردم‌سالاری و احکام اجتماعی قرآن است، لطفاً بحث را ادامه دهید.

□ بله همین است. منتها لازم است یک توضیح مختصری بدهم. با توجه به اینکه عنصر زمان در بطن قرآن مطرح شده است این کتاب در تمام ادوار و ازمنه راهنمای عمل است.

چنانکه مرحوم طالقانی در توشه‌گیری از سوره آل عمران می‌گوید اولویت احکام اجتماعی قرآن بر احکام فردی آن در این سوره مشهود است. اینجا نه احکام اجتماعی فدای احکام فردی می‌شود و نه احکام فردی فدای آن دیگری، بلکه اینجا احکام اجتماعی پس از مدت‌ها که ترک شده احیایم گردد و احکام فردی هم جایگاه واقعی تر خودش را پیدایم کند و بحث انهدام احکام شرعی نیست. می‌گویند که: نماز، روزه، خمس، ... بالاخره احکام فرعی است و فروع دین است و اینها باید تحت حاکمیت احکام اجتماعی قرآن قرار گیرند. اینجا در مورد بحث ولایت مطلقه یا بحثهایی که در سال ۶۶ بود من توضیحی می‌دهم که این بحث اتفاقاً به اصالت قانون اساسی می‌رسد و

می‌گوید: قانون اساسی یک حکم اجتماعی قرآن است و این با آن تعبیر استبداد و فوق قانون و مقوله‌هایی از این دست به کلی متفاوت است. مگر می‌شود مجتهدی رساله خودش را که رساله اجتماعی‌اش است و قانون اساسی است زیر یا بگذارد و بگوید من فوق این هستم؟ اگر دقیقاً روی محتوی این ولایت کاریشود بهترین برخورد با کسانی است که می‌خواهند ولایت فقیه را بصورت استبدادی درآورند و این می‌تواند تداوم انقلاب مشروطیت و نهضت ملی و انقلاب اسلامی باشد. حالا هم در انتخابات ریاست جمهوری ۲ خرداد و ۱۸ خرداد و نیز ۲۹ بهمن یک بافت ۸۰ درصدی مردم به این بینش و نگرش و روش رأی دادند. یعنی یک رفراendum در تأیید قانونگرایی و مردم‌سالاری بود. اجتهادی بود که مردم براساس اصول دین و بر مبنای خداواری و معادباوری کردند در برابر اجتهادی که براساس «اصول فقه منتهی به منطوق ارسطو» می‌شود. توضیح بیشتر آنکه برعکس عده‌ای که اصلی‌ترین تضاد جامعه ایران را تضاد بین سنت و مدرنیسم می‌دانند بنظر من اصلی‌ترین تضاد در اصالت بخشیدن به احکام فردی و یا اصالت بخشیدن به احکام اجتماعی است.

■ البته منظور شما همه فقها بطور کلی نیست. چون بعضی‌ها با مردم هماهنگ بودند.

□ بله، بطور عمده می‌گویم. در انتخابات خرداد ۷۶ فقهای کلاسیک همه اجتهادشان در تأیید آقای ناطق‌نوری بود اما با تنفیذ قانونی آراء مردم، مملکت از یک بحران ایدئولوژیک نجات یافت. بنظر من این رأی مردم فقط رأی و عدد نبود، یک بالندگی در آن بود و آن همانطور که گفتیم پذیرش این واقعیت بود که دو نوع بینش و روش و اجتهاد داریم.

مرحوم آیت‌الله آذری قمی به من گفت: کسی نمی‌تواند به منطوق ارسطو نقد وارد کند و

از طرفی اصول فقه منتهی به منطوق ارسطوست. پس ملاحظه می‌کنیم یک عقل و شرع ارسطویی داریم که به این اجتهاد منجر می‌شود، یک عقل و شرع مبتنی بر اصول دین داریم که این اصول دین براساس خداواری، نهادینه شدن صداقت، جهت‌دار بودن تاریخ و معادباوری استوار شده است.

وجه دیگر بالندگی دوم خرداد این بود که همان افرادی که در سال ۶۶ در بحث اسلام محمدی و اسلام آمریکایی در مقابل امام قرار گرفتند همان افراد و همان طیف‌ها در مقابل آقای خاتمی قرار گرفتند و این نشان‌دهنده آن بود که این دو در ورای عدد و آراء، در زیربنای جامعه ما چالش دارند و در مصاف این دو نگرش، یک بینش و روش حائز اکثریت آراء شد.

■ احکام فقه و رساله را که داشتیم، در دوران جدید قانون هم که

حاصل اندیشه بشری است در کنار آن قرار گرفت. قانون اساسی ایران را عده‌ای از فقها، اسلام‌شناسان و مبارزین تدوین کردند. برای قابل اجرا شدن رأی مردم بر آن صحه گذاشت. در واقع این قانون اساسی پلی است بین اسلام و رأی مردم. در این مورد بیشتر توضیح دهید.

□ توضیح شما بیان همان دموکراسی اسلامی است و مردم‌سالاری دینی. ما می‌گوییم قرآن قانون حرکت جامعه و تاریخ است.

بنابراین از اول معتقدیم که قرآن نه تنها با روند اجتماع و حرکت تاریخ تضادی ندارد بلکه حامی و موافق آن هم هست. بنابراین براساس این مندولوژی، پیش‌تازان جامعه و مبارزان، از قرآن استنباط و برداشت می‌کنند.

هم در انقلاب مشروطیت و هم در انقلاب

اسلامی این پیش‌تازان و مبارزان و شکنجه‌شدگان وجود داشتند، اینها آمدند از قرآن یک استنباطی کردند و یک شبکه ترکیب شده‌ای بودند که می‌توانستند بطور نسبی حامل قرآن هم باشند. استنباط جمعی خود را هم به رأی مردم گذاشتند. یعنی اگر رأی نمی‌آورد، می‌گفتند: پس ما درست به ذهنیت مردم و عنصر زمان و مکان یعنی «شرایط» توجه نکرده‌ایم یا اینکه به استنباط خود شک می‌کردند. این همان مردم‌سالاری دینی است که بدون زور و شکنجه و اجبار در مسیر تحقق قرار گرفته و اخیراً در منطقه و مطبوعات جهان به عنوان صدور انقلاب دوم نام گرفته است. مطبوعات خارجی می‌نویسند که این موج تلفیق مردم‌سالاری و دین در منطقه در حال گسترش است. این وضعیت در صدر اسلام هم نمونه داشته مثلاً حضرت علی (ع) براساس آیه قرآن و حکم الهی ولایت داشت اما بعد از رحلت پیامبر با مسأله سقیفه روبرو می‌شود. آیا حکم الهی تعطیل می‌شود؟ حکم الهی تا زمانی

که شرایط آماده نشده، به عبارتی مردم آن را نپذیرفته‌اند قابل اجرا نیست. اراده خداوند بر تکامل تدریجی قرار گرفته، پیامبران زیادی را فرستاده که این احکام را توضیح بدهند، تبلیغ کنند، آموزش بدهند تا احکام الهی با آگاهی اجرا شود. از نمونه‌های آن هم مثلاً صلح امام حسن (ع) است که آن حضرت وقتی بدون اعمال زور دیده که مردم جنگ را نمی‌پذیرند، صلح کرد یا امام حسین (ع) وقتی به سمت کوفه رفت، گفت: مردم با من بیعت کرده‌اند، اگر بیعتشان را پس گرفته اند بگذارید بر می‌گردم. خوب این مردم سالاری است، یا جدیدترین نوع دموکراسی که به آن (Network Democracy) می‌گویند. یعنی دائماً نظر مردم را می‌خواهند، لحظه به لحظه این بیعت باید تازه شود. یا در انقلاب مشروطیت هم همینطور. در شماره ۸ نشریه

محتوای هژمونی احکام اجتماعی این است که یک نیروی سوم و صادقی از یک موضع قرآنی و فراصنفی و فراجناحی و فراگروهی بخواهد تضادهای جامعه ایران را حل کند این پروسه‌ای است که مسلماً جلوی جنگ داخلی احتمالی را خواهد گرفت و ترفندهای دست‌های مرموز رابه‌بن بست خواهد کشانید . و اینکار از هزینه‌های اجتماعی زیادی نیز جلوگیری خواهد کرد .

چشم‌انداز ایران مقاله‌ای با عنوان «اولین منشور جامعه مدنی» در ارتباط با علامه نائینی چاپ شد که در آن دقیقاً گفته شده مشارکت مردم از دل توحید درمی‌آید. این خیلی مهم است، به هر حال در انقلاب اسلامی هم همینطور. امام در صحیفه نور می‌گوید؛ که مردم به عنوان ابزار تلقی نمی‌شوند. مرحوم طالقانی می‌گوید هدف از اجرای احکام رشد عقول است یعنی مردم عقلشان بطور آزاد تحولها را بپذیرد.

رهبری هم یکی از شرایطش این است که فریاد دل مردم باشد، بفهمد که نیاز مردم چیست. اینطور نیست که رهبری به زور باشد. مثلاً در زمان نهضت ملی اگر به نواندیشی دینی توجه کنیم می‌بینیم با اینکه مصدق رهبر دینی نبود ولی حرکتش توسط آیت‌الله کاشانی و طالقانی، پذیرفته می‌شود و نهضت ملی نفت که مصدق بانی آن بود توسط چهارمراجع بزرگ آن زمان کسانی چون حاج سیدنتقی خوانساری، آیت‌الله کوه‌کمره‌ای، آیت‌الله فیض و آیت‌الله صدر به فتوی در آمد.

چرا رهبری مصدق تا به این حد پیش‌تاز بود که اینگونه مراجع حرکت او را تأیید می‌کنند؟ برای اینکه حرکت مصدق به تعبیر امروز ما بهترین قرائت نواندیشانه از دین در زمان خودش بودو قرائت نواندیشانه از دین هم همان حکم اجتماعی قانون اساسی بود و مصدق هم خودش را فرزند انقلاب مشروطیت و قانون اساسی می‌دانست. و شعار او هم احیای قانون اساسی بودو علت پیروزی‌اش در قیام سی تیر هم این بود که می‌گفت وزیر جنگ طبق قانون اساسی باید نخست‌وزیر باشدو قدرت دربار را به نخست‌وزیر منتخب مردم و مجلس منتقل کرد. آقای خاتمی هم می‌گوید آینده از آن نواندیشی دینی است. می‌توان گفت که روند نواندیشی دینی از مشروطیت تا به امروز ادامه پیدا کرده و این روند است که آینده ما را رقم می‌زند. و خوشبختانه به یک بافت ۸۰ درصدی مردم نیز پیوند خورده است.

دزد بزرگ یعنی استعمار انگلیس را نهضت ملی و مصدق خلع ید کردند. این خیلی مهم است که احکام معطل مانده قرآن آنجا اجرامی شود. در همان مقطع می‌بینیم مثلاً فدائیان اسلام که خود مسلمان و افراد ساده‌زیستی بودند عملکردشان پیش‌تازانه نبود و فقط به شکل احکام تکیه داشتندو ظاهر اسلام را می‌گرفتند.

آیت‌الله کاشانی می‌گفتند: شکستن شیشه مشروب فروشی هادر خط‌انگلیس است. ولی فدائیان اسلام این کار را می‌کردندو برای آن به زندان هم می‌افتادند. به هر حال علت اینکه مصدق عملکردش پیش‌تازانه بود، این بود که حرکتش در بستر قانون اساسی و نواندیشی دینی بود. در این روندی که

الآن خاتمی می‌گوید، قرار داشت و در این بستر حرکت می‌کرد. بنابراین یکی از مؤلفه‌های بسیار روشن نواندیشی دینی همین تکیه بر روی قرآن است. یعنی در آموزشهای جاری دینی ما چهار رکن را قبول داریم، قرآن، سنت، عقل، اجماع، ولی در حوزه علمیه ما هنوز قرآن درس رسمی نیست. در این دو سال اخیر یک کمی رسمیت پیدا کرده ولی هنوز هم جریان در این سمت نیفتاده، در همین راستا مرحوم علامه طباطبایی در کتاب المیزان می‌گوید: یکی می‌تواند مجتهد جامع‌الشرایط شود بدون اینکه یک آیه قرآن خوانده باشد. آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: قرآن در حوزه‌ها مهجور مانده است. به هر حال نواندیش دینی کارش احیای قرآن بود. وقتی هم قرآن را بخوانیم متوجه می‌شویم که احکام فردی (فروع دین) چیزی حدود پانصد آیه است. ولی عمدتاً احکام اجتماعی است. مرحوم طالقانی هم می‌گوید که اینها همه‌اش فرمان خداست که چرآن عقل نمی‌کنید، خوب این احکام خداست و باید در آن اندیشید این هم یک حکم الهی است.

■ تحقیق این امر در سالهای ۴۲-۳۹ چگونه بود؟

آن سالها هم همینطور بود. مرحوم بازرگان می‌گفت: ما مسلمانییم، ایرانی هستیم. تابع قانون اساسی هستیم، مصدقی هستیم. یعنی احیای قانون اساسی را هم شعار می‌دادند. می‌گفت ما مسلمانییم. اما نه مثل آن مسلمانی که می‌گوید: «اللهم اَعِنِ اَوَّلَ ظالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ». ما می‌گوییم «اللهم اَعِنِ مَنْ قَتَلَ دَكْتَرَ سَيِّدِ حَسَنِ فَاطِمَةَ».

یعنی بجای اینکه با ظلم مبارزه کنیم ظالم را هم در مقطع مشخص می‌کنیم. دین سنتی کارش صدور حکم کلی است. ظلم بد است، دروغ بد است ولی نواندیشی دینی مصداق آن را هم مشخص می‌کند.

آموزشهای ارسطویی درسه مورد مدعی نیست. اول اینکه در مصادیق وارد نمی‌شود. دوم اینکه ژرف نگر نیست، بلکه ظاهر نگر و سطحی نگر است و سوم اینکه آینده نگر نیست. یعنی مسائل را بر اساس گذشته طبقه‌بندی می‌کند و آینده را پیش‌بینی نمی‌کند در حالی که نواندیشی دینی هر سه این ویژگی را با هم دارد، در همین راستاست که می‌بینیم در عصر ما خاتمی با مصداق بر خورد کرده و کلی بر خورد نمی‌کند. قانونگرایی به مرحله‌ای از رشد رسیده که نهادینه شده، منتهی بحث بر سر تأویل و تفسیر آن است.

■ آیا فهم شورای نگهبان همان فهم براساس آموزش حوزه‌ها یا همان اجتهاد مصطلح است؟ یا فهمی است که در اصول انقلاب و قانون اساسی و مقدمه آن و در شعارهای انقلاب آمده؟

□ قانون اساسی یک سند شرعی است. طبق نظر امام و چهل و پنج مجتهد جامع الشرایط و اسلام‌شناسان و بیشتران مبارزه، مشروعیت داشته و فهم شورای نگهبان هم باید مبتنی بر آن باشد.

آیت‌الله منتظری هم در مذاکرات خبرگان قانون اساسی بدین مضمون می‌گوید که تفسیر قانون اساسی با شورای نگهبان است چرا که شورای نگهبان رکن نظام است و خودش را باید در کادر قانون اساسی و انقلاب بدانند. بنابراین اگر ۱۸ خرداد تبدیل به یک فراندوم نانوشته بین دو بینش و نگرش شد به این علت است که همه چیز به قانون اساسی و قانون اساسی هم به فهم شورای نگهبان منتهی می‌شد، حال باید دید آیا این فهم بر اساس میل اعضای شورای نگهبان است یا بر اساس یک ملاک و معیار و برهان؟ نظر خبرگان قانون اساسی این بوده که این ملاک و معیار مهم همانا تک تک مواد قانون اساسی است که مشروعیت هم دارد.

■ درباره سیر جریان نواندیشی توضیحاتی دادید، حال اشاره‌ای هم به شاخصهای آن داشته باشید.

□ عمده شاخصهای سیر جریان نواندیشی عبارت است از: منشور جامعه مدنی مرحوم علامه نائینی و نظرات آقای طالقانی که در نواندیشی دینی بسیار نقش داشته در بحثهایی چون «پرتوی از قرآن» و در بحثهایی مثل محکم و متشابه، جدانودن قرآن از طبیعت و تاریخ که به تفصیل به آن پرداخته‌اند و مرحوم امام هم تفسیر ایشان را به طور مطلق تأیید کردند. عنصر زمان و مکان در احکام هم قابل توجه است و شاخص دیگر مرحوم مصدق است که خود را در بستر قانون اساسی می‌دانست و با عمل صالح ملی کردن نفت، مورد تأیید علمای بزرگ بود. خلع ید از استعمار انگلیس و حرکت پیشستان‌ها را داشت گرچه ادعای علم دین و تخصص در فقه را نداشت ولی حرکت او مورد تأیید قرار گرفت، خودمهندس بازرگان مدعی بود که در پرتو نهضت ملی احیا و به حرکت اجتماعی، سیاسی وارد شده است. دکتر شریعتی هم در نامه‌های تنهایی می‌نویسد که من هم در آن شرایط دچار یأس شده بودم، ولی نهضت ملی مرا امیدوار و احیا کرد بعد می‌بینیم که دکتر شریعتی در جلسات اسلام‌شناسی حسینیه ارشاد در بررسی حرکت سیدجمال و عبود به نقطه قوت‌های آن دو اشاره کرده و ضعف آنها را در آنچه بدان تکیه کرده‌اند می‌داند. در ادامه اضافه می‌کند که عمل صالح این است که باید به توده‌ها تکیه داشت. بسیج توده هم امکان ندارد مگر با تکیه بر قرآن، و قرآن هم نه رجوع به تفاسیر، بلکه با تدبر به متن قرآن و در شرایط آن مقطع از زمان. نیز معتقد بود این کار با تکیه به دانشجویان امکان پذیر است و از همین جا باید شروع کرد.

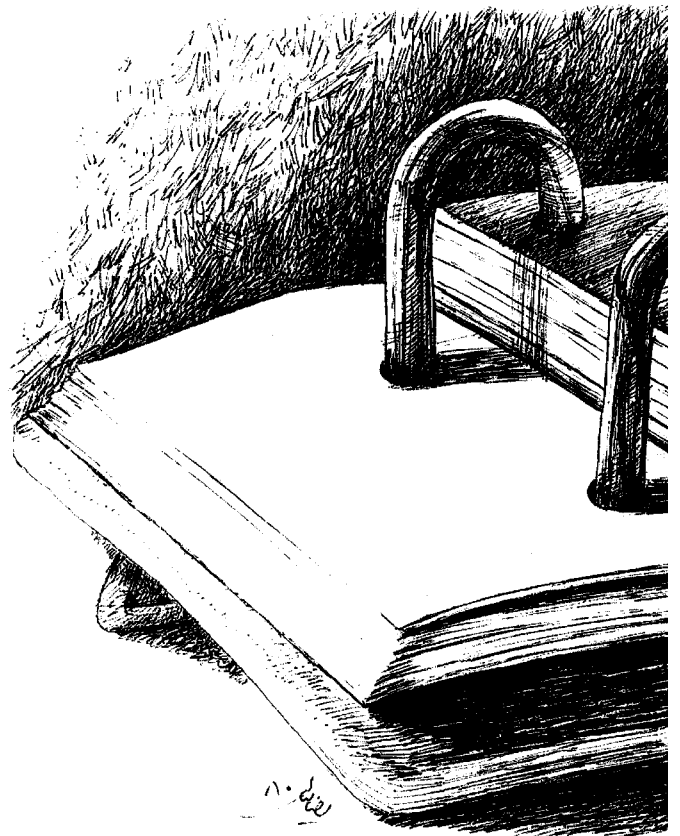
مرحوم حنیف نژاد را هم می‌بینیم که در سالهای ۴۰ به بعد قرآن خوانی و تدبر روی متن قرآن را احیا کرد و رشد قرآنی عجیبی در انجمن اسلامی ایجاد کرد. کار روی نهضت امام حسین را عمیقاً انجام داد و احکام اجتماعی و حکومتی قرآن را احیا کرد.

برخلاف عده‌ای که می‌گویند: این سنت بود که نهضت ملی را از بین برد و همینطور در انقلاب اسلامی ایران هم سنت غلبه کرد. به نظر من سیر واقعی غیر از این بوده و این نواندیشی دینی بوده که غلبه داشته و آینده هم از آن نواندیشی دینی است و در این مقاطع اندیشه‌های سنتی به معنای



ارسطویی‌اش عقب‌نشینی کرد. نواندیشی دینی در این مقاطعی که بر شمردیم سه ویژگی دارد. ۱ - ژرف‌نگر است ۲ - آینده‌نگر است ۳ - در مصادیق هم وارد می‌شود. اوج آموزشهای حوزوی در صدور حکم است. نواندیشی علاوه بر احترامی که به صدور حکم «ظلم بداست» می‌گذارد عینیت ظالم را مشخص کرده و با آن هم مبارزه می‌کند. ماراهی جز آینده‌نگری و ژرف‌نگری و ورود در مصادیق پیش رو نداریم. در گذشته موضوع علم طبقه‌بندی اشیا و موضوعات آن بود ولی اکنون موضوع علم، بررسی روندهای آینده و همچنین حرکت از سطح به عمق می‌باشد.

■ **تعیین «مشکل اصلی» یا بقول ما دهه پنجاهی‌ها، «تضاد اصلی» جامعه متحول و در حال گذار، موضوعی بسیار حیاتی و سرنوشت‌ساز است. علی‌القاعده تضاد اصلی یا عمده آن تضادی است که فراگیرتر از همه تضادهای دیگر بوده و حل مسائل و معضلات دیگر جامعه منوط به حرکت در جهت حل آن معضل اصلی و دردل آن حرکت امکان‌پذیری باشد. تضاد «خلق و امپریالیزم»، تضاد «مردم‌سالاری و دیکتاتوری»، تضاد «سنت و مدرنیسم» تضاد «طبقاتی» یا تضاد «کار و سرمایه» و... از جمله مهمترین پاسخ‌های ما به مسأله است. از آنجا که هر یک از این جوابها مبتنی بر بینش خاصی بوده و خود موجد استراتژی و تاکتیک‌های ویژه‌ای خواهد شد، بحث عمیق و گسترده پیرامون این موضوع و تلاش در جهت رسیدن به اجماعی نسبی در مورد آن از اولویت‌ها می‌باشد. شما در مطالبات تضاد احکام فردی و**



مطرح هست همین است. از سوی دیگر وقتی صحبت از مدرنیته می‌کنیم معلوم نیست صحبت از کدام مدرنیته است آیا آنچه در رنسانس اتفاق افتاد؟ که یک وجه آن طرح موضوع تکامل بجای خلق الساعه بود.

آیا این مدرنیته است؟

آیا این همان نیست که طالقانی آن را تعالی داد و بطور مشخص دکتر سبحانی آن را دنبال کرد؟ و بعدها به کتاب «تکامل» مجاهدین - که جزو آموزشهای رسمی آنها قرار گرفت - منجر شد، آیا این مدرنیته است؟

آیا مدرنیته در وجه متدولوژی عبارت است از استقراء بجای قیاس؟ آیا مدرنیته در وجه علم این است که نظریه بطلمیوس محو شد و نظریه کپرنیک جای آن نشست؟ می‌گویند در رنسانس استقراء به جای قیاس نشست. اگر اینطور باشد ما باید از روش استقراء برای بررسی سیرمبارزات داخل به جمع‌بندی برسیم نه از قیاس شکلی با غرب که خود نقیض رنسانس است.

آیا مدرنیته انقلاب اجتماعی کبیرفرانسه است؟

آیا انقلاب اکتبر روسیه است؟

آیا انقلاب صنعتی انگلیس است؟ که البته در مورد هر کدام دین حرف دارد و مغایرتی هم با دین حنیف ندارد.

در این مسیر می‌بینیم که «پست مدرنیسم»، «مدرنیته» را نقد کرد. بنابراین تعریف مشخصی از «مدرنیته» هم نیست. می‌بینیم سنتی‌ترین مردم ما تسبیحات اربعه از نمازشان حذف نمی‌شود. در تسبیحات اربعه «الله اکبر، الحمد لله، لا اله الا الله، سبحان الله» هست که «سبحان الله» یعنی خدا از آلودگیهای ذهنی مامنزه است، یعنی نه تنها دیالکتیک در عین پذیرفته می‌شود بلکه دیالکتیک در ذهن هم پذیرفته می‌شود و ذهن هم حرکت دارد. هر تصویری که در ذهن داریم خدا از آن پاکتر است. یا «الله اکبر» که تا بی‌نهایت تحول و سیورورت را می‌تواند تبیین کند. هیچ حدیقتی در «الله اکبر» نیست با این توصیف چگونه سنت، می‌تواند دشمن اصلی «مدرنیته» تلقی شود. همانطور که گفتیم بزرگترین تضاد تاریخ معاصر و زمان ما در ایران، همین تضاد بین احکام فردی و احکام اجتماعی است. اوج این تضاد در سال ۶۶ بود که امام گفتند: اگر کسی بخواهد احکام فردی را در مقابل احکام اجتماعی قرار بدهد این برداشتی آمریکایی از اسلام است. خود مرحوم امام سه مؤلفه دارند که عبارتند از: ۱ - بین رساله‌های آقایان و آنچه که در قرآن گفته می‌شود از زمین تا آسمان تفاوت است. ۲ - کتابهای ارسطویی بویی از آنچه که در قرآن دنبال می‌شود، نمی‌دهند.

۳ - فقه موجود، اجتهاد مصطلح بوده و آموزشهای مدرسه‌ای هستند و فلسفه عملی اسلام یعنی نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی و دیگر اصالت دادن به احکام فردی در مقابل احکام اجتماعی که امام آنرا برداشتی آمریکایی از اسلام نامیدند. پس نسل جوان را که در پی دست یافتن به هویت دینی جدید خود هستند نباید ملامت کرد. ما اگر به سیر نوآندیشی دینی توجه نکنیم تحلیل جامعه ایران بسیار مشکل خواهد شد. ملاحظه می‌کنیم آمریکا گنج شده است. مؤسسه بروکلین که یک مؤسسه تحقیقاتی بزرگ در آمریکا است می‌گوید: اشتباه بزرگ آمریکا در ایران این است که چپ و راست را به سادگی مرزبندی می‌کند. چرا که ما می‌بینیم در جریان اصلاح طلب

اجتماعی را عمده‌ترین تضاد جامعه بیان کردید در این خصوص لطفاً بیشتر توضیح دهید.

□ من معتقدم که در تاریخ معاصر ما روند قرآن‌مداری، به عبارت دیگر روند نوآندیشی دینی روبه‌رشد بوده است. که این روند را آقای طالقانی «قرآن در صحنه» نام دادند و من آن را «جریان قرآن‌راهنمای عمل» نامیده‌ام. در بستر اولویت قرآن هم ریشه‌هایی بوده، یک دوره‌ای بوده است که مرحوم علامه طباطبایی نفس اولویت دادن به قرآن را مطرح کرد. در مسیر محور قرار دادن قرآن بود که ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، احکام فردی و احکام اجتماعی مطرح و روی آن کار شد. از دهه چهل به بعد هم بیشتر درباره کلید فهم قرآن کار شد. چیزی که من خیلی روی آن تأکید دارم و معتقدم نیروها باید بر روی آن کار بنیادی و پیگیری انجام دهند. این است که در ۱۲۰ سال گذشته، تضاد اصلی جامعه ما، به‌طور خاص تضاد بین اصطلاحی و مدرنیسم اصطلاحی نبوده است. این تضاد ابهامهایی هم دارد از یک سو، وقتی از سنت صحبت می‌شود آیا منظور سنت نبوی و انبیاء است که در قرآن آمده؟

آیا سنت ائمه هدی است؟

آیا سنت ناسیونالیسم ایران باستان است؟

آیا سنت، سنت فقه ارسطویی است؟ فقه سنتی است؟

ملاحظه می‌کنیم دقیقاً مرز بین سنتهای مختلف را باز نمی‌کنند و یک نوع سردرگمی ایجاد می‌شود و یکی از مشکلاتی که حالا در تحلیل جامعه ایران

رگه‌های سنتی قوی وجود دارد. در جریان سنتی هم رگه‌های اصلاح‌طلبی هست. در جریان اصلاح‌طلب رگه‌های ضد غربی شدید وجود دارد. در جریان سنتی هم همینطور. اصلاح‌طلبان ایران انتفاضه را تأیید می‌کنند. سنتی‌ها هم آنرا تأیید می‌کنند، می‌بینیم اساس تحریم‌های آمریکایی هم روی همین جریان حمایت ایران از انتفاضه است.

این است که باید یک بازبینی در نگرش خود داشته باشند و دیدگاه عمیق‌تری پیدا کنند. این که آقای خاتمی می‌گوید باید بازنگری در اولویت‌دادن به احکام اجتماعی در مقابل احکام فردی صورت بگیرد، همین است. که یکی از آن احکام اجتماعی می‌شود قانون اساسی. به نظر من راهبردی استراتژی چیزی جز تحقق اصول در بستر زمان و مکان نیست. یک مکانیسمی دارد که پیاده کردن این اصول در بستر زمان و مکان هنرمی‌خواهد اگر این کار انجام شود ایران از جنگ داخلی هم نجات پیدامی‌کند. مکانیزم آن بدین ترتیب است که مذهبی‌های ما که خیلی هم مخلص هستند و رساله‌ها موبه‌مو انجام می‌دهند، خمس و زکات را سروقت پرداخت می‌کنند. به زن و بچه می‌رسند به‌هرحال گاهی اوقات دروغ را هم واجب می‌دانند.

اینها از یک طرف باور دارند که با خدا هستند، خلوص دارند و مذهبی هستند و از طرف دیگر می‌گویند چرا در انتخابات آن هم در یک جامعه دینی، از آراء مردم برخوردار نشدیم؟ پس نتیجه می‌گیرند که جریان مقابل ناحق است. در این میان دست‌های مرموزی هم می‌آیند و تحریکشان می‌کنند که نواندیشان دینی، دیندار نبوده و لایبالی‌اند. اینطرف هم می‌گویند ما رأی آوردیم و براساس اندیشه قرآن خودشان را حق می‌دانند. لذا این دو جریان می‌خواهند یکدیگر را حذف کنند. حالا اگر یک جریان سومی بیاید با عنوان نواندیشی دینی و بگوید آقای مؤمن و دیندار! من احکام

فردی و فرعی شما را قبول دارم، نماز، روزه، خمس، زکات و اینها را قبول دارم اما در جایگاه خودش، در کنار اینها احکام اجتماعی هم هست که در صدر اسلام هم بوده. ائمه و انبیاء اینگونه بوده‌اند در انقلاب مشروطیت و نهضت ملی و انقلاب اسلامی نیز به‌ظهور رسیده و به‌صورت قانون اساسی درآمده است و این واقعیت دین ما است که احکام اجتماعی قرآن اولویت دارد بر احکام فردی. خودتان هم می‌گویید فروع دین است نه اصول دین. ما در تحقق اصول به این احکام اجتماعی هم رسیدیم. باید بگوییم نه این حذف شود نه آن و اینها با هم هماهنگ بوده و هم‌مونی با احکام اجتماعی است. از نظر من

هر دو با یک همزیستی مسالمت‌آمیز خوبی می‌توانستند پیش بروند. ولی این اتحاد و مبارزه ادامه نیافت و این بود که مسأله ابعاد سیاسی پیدا کرد و چالشی عمیق‌تر از توان تاریخی در ایران بوجود آورد. برای اولین بار در سال ۶۶ در تشکیل حزب الله که سال‌های اوایل انقلاب با هم متحد بودند انشعاب بزرگی رخ داد. عده‌ای اسلام آمریکایی تلقی شدند و یک عده‌ای اسلام محمدی. هم‌زمان انشعاب روحانیون مبارز از روحانیت مبارز به‌وقوع پیوست ولی چون واژه «مطلقه» که یک واژه حوزوی است در مقابل «مقیده» و با فرهنگ ضد استبدادی مردم همخوانی نداشت و آن را برای خدا به کار می‌بردند باعث شد که هم‌مونی احکام اجتماعی در بین مردم و نظام نهادینه نشود.

در حالیکه بکار بردن واژه عامه به جای واژه مطلقه با فرهنگ مردم مطابقت بیشتری داشت. محتوای هم‌مونی احکام اجتماعی این است که یک نیروی سوم و صادقی از یک موضع قرآنی و فراصنفی و فراگروهی بخواند تضادهای جامعه ایران را حل کند این پروسه‌ای است که مسلماً جلوی جنگ داخلی احتمالی را خواهد گرفت و ترفندهای دست‌های مرموز را به بن بست خواهد کشانید. و اینکار از هزینه‌های اجتماعی زیادی نیز جلوگیری خواهد کرد.

■ بعد از رنسانس در غرب تا حد زیادی ما شاهد چالش و درگیری بین سنت و مدرنیسم بوده‌ایم. این چالش به نحو مشخصی در دل یک قانون اصلی یا تضاد اصلی که همان قانون تکامل است، بیان می‌شود یعنی تضاد نواخواهی، تجددطلبی و تنوع‌خواهی بشر با قانونهایی که در اثر مرور و گذر زمان اولویت خود را از دست داده‌اند و مسخ شده‌اند.

این تضادی را که شما در ایران مطرح کردید یعنی تضاد احکام اجتماعی و فردی قرآن را چگونه می‌توان در قالب قانون کلی

ترجیحی که دین بر حقوق بشر دارد این است که دین عدالت و آزادی و انتقاد و... را در بستر زمان و مکان مطرح کرده و درجه تحقق آنها را در هر مقطعی روشن می‌کند که جامعه دچار چپ‌روی و راست‌روی نشود.

دین به قانون تکامل تدریجی حرکت در جامعه توجه دارد و بر این مبنای استدلالی است که می‌تواند عدالت و آزادی را ترکیب‌بندی و حد آنها را در هر مقطع زمانی مشخص نماید.

تکامل بیان کرد؟

□ این تضاد بین احکام اجتماعی و فردی را خود قرآن به‌نحوی حل کرده، قرآن یک روح دارد که محکم است و یک متشابه دارد. به‌هر حال همه جا باید به خدا و صفات او تأویل کنیم تا این تضاد حل شود. می‌گویند فلسفه قرآن نجات بشریت است. شما اگر در حال نماز باشی و بچه‌ای داخل حوض بیفتد ادامه نمازت این است که بچه را نجات بدهی یا امام حسین (ع) حج نیمه تمام خود را با رفتن به کوفه و پیوند با مردم به اتمام می‌رساند.

■ من سؤال این بود که براساس قانون تکامل بر اثر مرور زمان

برخی از احکام جای خود را به احکام جدید می‌دهند، در واقع احکام جدیدی مشابه یا برتر از احکام قبلی حاکم می‌شوند. این قانونمندی کلی، چالش جوامع را بیان می‌کند. حالا این تضاد بین احکام اجتماعی و فردی در قالب چالش کلی چگونه بیان می‌شود؟

□ مرحوم طالقانی در پرتوی از قرآن می‌گوید جوهر نسخ، شکوفایی و تکامل است یعنی وقتی به پدیده شکوفایی توجه داشته و هر لحظه یک حرکت نوین داشته باشیم، طبعاً این حرکت نو باعث کم‌رنگ شدن حرکت قبلی می‌شود. حرکت قبلی از بین نمی‌رود جایگاه جدیدی در تکامل دارد. با همین پیش اگر به ناسخ و منسوخ نگاه کنیم تکامل همیشه گذشته خودش را در بر دارد و از بین نمی‌برد. جهان انسان‌شدن انسان جهانی

از این زبیده‌تر نبود بیانی در چشم‌انداز شماره ۳ هم تحت عنوان شکوفایی جوهر نسخ به این مطلب اشاره شد، که مبنای خوبی برای تحول و تکامل و روح‌یابی احکام می‌باشد. منتهی اگر این مکانیسم تکامل و قانونمندی آن را در قرآن بفهمیم خیلی کار عظیمی است.

برخی از مفسرین می‌گویند برخی آیات قرآن منسوخ شده مرز آن هم مشخص نیست که کدام ناسخ است و کدام منسوخ. اصلاً قبل از اینکه ما وارد قرآن شویم ایمانمان را سست می‌کنیم که قرآنی که برخی آیاتش منسوخ است چگونه می‌تواند راهنمای عمل ما باشد. ولی با بینش مرحوم طالقانی (که در مقاله چشم‌انداز شماره ۳ هم آمده) قابل تبیین است. در موضوع درجات حرمت شراب یک جای می‌گوید که موقع نماز مست نباشید. جای دیگری می‌گوید منافع و مضاری دارد جای دیگر می‌گوید فاجتنبوا اصلاً دوری کنید. این سیر آمده که منحنی را ترسیم کند. در هر جامعه‌ای شما باید به این منحنی توجه

کنید مثلاً اگر در آمریکا برویم بگویم مشروب نخورند؟ یا دست روی تضاد سیاه و سفید بگذاریم؟ باید ببینیم که حد رشد آن جامعه در کجای این منحنی قرار می‌گیرد. بنابراین تمام این آیات منسوخه راهنمای می‌شود.

من نکته‌ای را توجه بدهم که در توجه به روح احکام یا عدم توجه به آن بعبارتی توجه به عنصر زمان در روح‌یابی احکام تضادی را مشاهده می‌کنیم که جهت تکامل دارد و می‌تواند به عنوان یک چالش اصلی جامعه بجای همان چالشی که گفتیم جوابگو نیست، یعنی تضاد بین سنت و مدرنیته مطرح شود چون به هر حال یک جهت تکاملی دارد. جریانی که روح زمان را در احکام می‌بیند طبیعتاً به این اجتهاد پویا و زنده دست می‌زند و احکام را در بستر زمان

می‌نگرد ولی جریان دیگر احکام را اصول فاقد روح و خشک و فارغ از زمان آن می‌داند و نتیجتاً به یک جمود و درجا زدن مبتلا می‌شود. این را می‌شود به عنوان تضاد اصلی جامعه ایران مطرح کرد.

■ ولی این بحث مطرح شده که عنصر تکاملی قانونمندی در تضاد احکام فردی - اجتماعی چگونه در آن ملحوظ می‌شود یعنی جایگزینی اش با چالش سنت و مدرنیسم چگونه اتفاق می‌افتد؟ چون اگر این چالش، چالش اصلی باشد باید بر اساس آن بتوانیم به تبیین حوادث و اتفاقات و پیش بینی آینده بپردازیم و استراتژی را بر مبنای آن تنظیم کنیم. می‌توانید چند مثال بزنید که چگونه این اتفاق می‌افتد؟

□ ما قرآن را قبول داریم و آن را راهنمای عمل و یک کتاب جاودانه می‌دانیم. لازمه جاودانی دانستنش هم اینست که به عنصر زمان در بطن آن توجه کنیم لازمه توجه به عنصر زمان توجه به تکامل است، اینجا تضاد احکام اجتماعی قرآن و احکام فردی جایگزین تضاد مدرنیسم و سنت می‌شود، اگر این محتوا را به ظاهر بینان سنتی و ظاهر بینان طرفدار مدرنیته آموزش دهیم و مبنای دسته‌اول را جوهر تکامل و سیورورت الی‌الله بدانیم وجه معرفتی این تضاد به شکل خوبی حل خواهد شد.

یعنی آنچه که احکام اجتماعی را به احکام فردی اولویت می‌بخشد همان تکامل است و همان عنصر زمان و شکوفایی با جوهره نسخ است. اگر زمان و تکامل تدریجی و عینیت قرآن در تاریخ را متشابهات بگیریم، محکومات در بستر زمان متشابهات خواهند شد. عده‌ای متشابهات را دور می‌ریزند و می‌گویند باید ایمان داشت ولی عمل نکرد. لذا ایمان ما را قبل از ورود به قرآن سست می‌کنند. مرحوم طالقانی هم محکومات را قبول داشت، هم متشابهات را. این جریان سوم جریانی است که هم اعتماد سنتی‌ها را جلب می‌کند هم اعتماد آنهایی را که مدرن هستند و اجتماعی‌اند. تاریخ معاصر هم این را نشان داده چنانکه آیت‌الله طالقانی هم اعتماد فداییان اسلام و مؤتلفه را جلب کرد و هم اعتماد مجاهدین و فداییان و افسران حزب توده را. مدرنیستهای ما اینها بودند. یا مرحوم امام در جریان انقلاب اعتماد همه اقشار را جلب کرد. یا شهید خنیف نژاد عنصری بود که همه ما را که سنتی بودیم جذب مبارزه کرد روی نهضت حسینی و نهضت امام علی و امام حسن کار کرد. روی قرآن و نهج البلاغه کار کرد و جوهر کارش هم تکامل بود. یعنی هسته اصلی کارش مدرنیسمی بود که اعتقاد به تکامل تاریخ داشت و تبیین

حضرت شعیب می‌گوید:
کم فروشی استعمار از جان
طرف مقابل است. و «ویل
للمطققین، الذین اذا اکتالوا
على الناس يستوفون، اذ
اکالوهم او وزنوهم
یخسرون» (سوره مطفقین،
آیات ۱ الی ۳): ضمیر «هم»
در این آیه به انسان
برمی‌گردد یعنی اگر کم
فروشی کنی استعمار انسان
از انسان است. حالا این
مسئله عرف شده اما کسی به
منشأ عرفانی آن توجه
نمی‌کند، اینجا است که فرق
مردم سالاری دینی با مردم
سواری دینی آشکار
می‌شود.

قبل از انقلاب در زندان شاه آیا می شد همه چیز را بنابراین اصل که آزادییم، گفت؟ یا باید به شرایط زندان توجه می شد؟ این را ساختار آفرینی آزادی می گویند.

اینها مهندسی است یعنی تحقق اصول در بستر زمان و مکان» لاتقولوا کل ما تعلم و لاتقولوا ما لاتعلم (پیامبر اکرم ص) همه آنچه را که می دانی نگو و هر آنچه را که نمی دانی نگو. به هر حال دین ظرافت دارد حتی گاهی ممکن است یک انتقادی به جای اصلاح طرف را دیوانه کند و یک ریشه یابی بدون ضابطه به ریشه کنی تبدیل گردد.

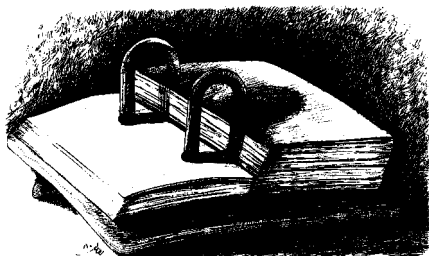
■ در نهایت حقوق بشر مبنای دینی دارد؟

□ بله. بسیاری از دستاوردهای بشری ره آوردهای انبیاء است. مثلاً هر کدام از انبیاء در زمان خودشان نوآوری هایی داشته اند که مورد استفاده بشر قرار گرفته است. نوح کشتی را ساخت که اساس حمل و نقل دریایی شد. اولین میخ را نوح ساخت. ذوب فلزات و ساخت زره توسط داوود بود.

یا مثلاً اینکه قرآن می گوید: مال مردم را نخور بیدایجاد طبقه می شود، خو نریزی می شود، ریشه جنگ را قرآن اینجا می گوید. (آیه ۲۹ نساء، آیه ۱۸۸ بقره) اینها نهادینه شده است. خیلی ها را هم دیگران نهادینه کردند.

برخی می گویند: حقوق بشر از عدالت حرف می زند، از حقوق اکثریت حرف می زند و از آزادی، و اینها نهادینه شده است. سازمان ملل در واقع نهادینه شدن ارزشهای بشری است. اینجا برخی می گویند پس ضرورت دین چیست؟ ما بهتر است عقب نشینی کنیم و دین را در حد نهادهای خیریه و اخلاق و شیردادن مادر به فرزند محدود کنیم. زیرا اگر عقب نشینی نشود این جایگاه را هم از دست خواهد داد.

ولی ما می گوئیم دین هم به لحاظ استدلالی که دارد و هم به لحاظ استراتژی می تواند مهندسی و سازندگی کند و این را که عدالت تا کجا می تواند باشد در هر مقطع تاریخی مشخص نماید. حد و مرز آزادی و مالکیت را نیز به همین ترتیب، اما حقوق بشر می گوید مالکیت محترمومی تواند نامحدود باشد. ولی در دین در هر مقطعی مالکیت یک حدی دارد تا زمانی که به امت واحد نهایی برسیم که در آن مقطع، اصل «خدا - مالکی» و «کالا - اماتی» برقرار می شود و امت واحد بدون امتیازات طبقاتی و اشرافی حاکم می شود.



مسأله عرف شده اما کسی به منشأ عرفانی آن توجه نمی کند، اینجاست که فرق مردم سالاری دینی با مردم سواری دینی آشکار می شود.

■ به عبارتی تمام عرف های خوب برمی گردد به راه انبیاء!!

□ بله، در تمام عرف های خوب رد پای انبیاء و نیک مردان تاریخ را می توان دید. که من در این باره تحقیقاتی انجام داده ام.

■ اما ما می بینیم عده ای سعی دارند اثبات کنند که تمام دستاوردهای عرفی خوب بشر مثل حقوق بشر در ضدیت و مخالفت با دین است.

□ رمز و رجحانی که دین بر حقوق بشر دارد این است که دین می گوید مثلاً آزادی خوب است، حقوق بشر هم می گوید خوب است، دین می گوید عدالت خوب است، حقوق بشر هم همینطور. ترجیحی که دین بر حقوق بشر دارد این است که دین عدالت و آزادی و انتقاد و... را در بستر زمان و مکان مطرح کرده و درجه تحقق آنها را در هر مقطعی روشن می کند که جامعه دچار چپ روی و راست روی نشود.

برتری دین در این است که مهندسی و ساختار عدالت، آزادی و نقد را مطرح می کند. یک شبه نمی شود جامعه توحیدی و بدون امتیازات طبقاتی درست کرد. دین به قانون تکامل تدریجی حرکت در جامعه توجه دارد و

بر این مبنای استدلالی است که می تواند عدالت و آزادی را ترکیب بندی و حد آنها را در هر مقطع زمانی مشخص نماید.

■ به هر حال حقوق بشر، جزء دستاوردهای خوب بشر است.

□ درست است عرف است و سنتز راه پیامبران است. من آن را رد نمی کنم، آزادی خوب است اما باید ترکیب بندی شود، عدالت هم همینطور. کمبود ما این است که چند بهار آزادی را به سادگی از دست داده ایم.

ببینید حضرت شعیب به ظاهر حضرت موسی را به استثمار کشید. یعنی قرارداد با وی بست که در دوران بردگی بود. در آن مقطع اگر حضرت شعیب بیش از این رعایت حال حضرت موسی را می کرد، یک آنارشیست به حساب می آمد و اقتدار جامعه به هم می ریخت. به زبان خودمان شعیب به موسی می گوید: تو یک چریک فراری هستی که اولاً: من پناهت دادم.

ثانیاً، دخترم، با میل خود به عقد تو درآمده است. ثالثاً: طول قرارداد محدود است به ۱۰ - ۸ سال آن هم به انتخاب تو (که معمولاً در دوران بردگی اینطور نیست).

رابعاً: تو را صاحب شیوه تولید می کنم (و این در شرایطی بود که برده ها مالک هیچ چیز نمی شدند) و گله و رومه و زاد و ولد متعلق به تو. خامساً: کمک می کنم عمل صالحت را تقویت کنی که بتوانی با فرعون مبارزه کنی و قومت را نجات دهی.

می بینیم که شعیب ضمن اینکه موسی را ظاهراً استثمار می کند با این تبصره ها مناسبات بردگی را تدریجاً القا می کند. یعنی اینجا عدالت مهندسی شده، این ویژگی دین است که متکی به صبرورت الی الله و تکامل تدریجی است و یک ضابطه و ملاک دارد.